



دوفصلنامه کلام اهل بیت ﷺ

سال دوم | شماره دوم | پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Bi-Quarterly Kalam of Ahl al-Bayt (a)  
Vol. 2, No. 2, autumn & winter 2020

## ارتباط خداوند با انبیاء در قرآن کریم؛ با تأکید بر نظریه پیش‌نمونه

مُنا فریدی خورشیدی\*

### چکیده

«وحی» به مثابه یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در کلام اسلامی، بارها مورد دقت نظر قرار گرفته است. در این میان، مذاقه زبان‌شناختی می‌تواند ما را در شناخت بهتر این مفهوم باری رساند. خداوند در قرآن کریم جهت بیان ارتباط خود با انبیاء، از واژگان گوناگونی استفاده کرده است. برخی از این واژگان –مانند رقابت و تلاوت– به وحی مکتوب (وحی در مرتبه کتاب الله) اشاره دارند و برخی از این واژگان –همچون القاء و تکلیم– به وحی شفاهی، (وحی در مرتبه کلام الله) اشاره می‌کنند. اساسی‌ترین این واژگان، واژه «وحی» است. این واژه با سامد بالا (۷۸ مورد) در قرآن کریم آمده و به جزء مورد، در تمامی آیات به ارتباط خداوند با انبیاء اشاره دارد. واژه «وحی»، در برگیرنده تمامی مراتب ارتباط خداوند و انبیاء است و منحصر در مرتبه خاصی نیست و نیز قابلیت توسعه معنایی دارد. از این‌رو، به عنوان معنای مرکزی شناخته می‌شود و این معنای مرکزی در بافت‌های گوناگون توسعه یافته و در هر سیاق، جرح و تعدیل خاصی می‌یابد. این واژه، جهت بیان ارتباط خداوند با انبیاء شناخته شده‌تر بوده و دارای ارتکاز ذهنی است و از آنجاکه نماینده بهتری برای بیان ارتباط خداوند با نبی است، به عنوان «پیش‌نمونه» انتخاب شده است.

### کلیدواژه‌ها

وحی، پیش‌نمونه، مقوله‌بندی، کتاب الله، کلام الله، معناشناسی شناختی.

\* عضو هیأت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران.  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ | تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

m.faridi@isu.ac.ir

## مقدمه

وحى، يكى از مفاهيم اساسى قرآنى است که از گذشته مورد مذاقه اندیشمندان اسلامى قرار گرفته است. سرآغاز اين مطالعات نيز بررسى های لغوی و كاربردی اين واژه در قرآن كريم است. از آنجا که «وحى» مفهومی قرآنی است، بررسى های قرآنی جهت ترسیم جايگاه اين واژه در بين شبکه مفاهيم قرآنی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در اين پژوهش، برآنمیم تا با استفاده از روش معناشناسی شناختی موضوع وحى را در قرآن كريم تحلیل کرده و به مقوله بندي وحى پيردازیم و به اين سؤال پاسخ دهیم که خداوند برای بيان ارتباط خود با انبیاء، از چه واژگانی در قرآن كريم استفاده کرده است؟ پس از اين بررسی، جهت تبیین پیش نمونه، معین می گردد که از میان واژگان به کار رفته در قرآن كريم، کدام يك بنیادین تر هستند؟ و آيا می توان مقوله بندي اى برای شناخت بهتر وحى ارائه داد؟ برای یافتن پاسخ اين پرسش ها، ابتدا لازم می نماید توضیحی درباره مقوله بندي و نيز پیش نمونه در معناشناسی شناختی ارائه شود و از رهگذر آن به بحث مقوله بندي وحى نائل آيیم.



۱۴۲

پیش از پژوهش حاضر، مقالاتی درباره پیش نمونه نگارش یافته اند و از جمله مهم ترین این مقالات، مقاله ای با عنوان «كاربست نظریه پیش نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن» نوشتۀ علیرضا قائمی نیا، شعبان نصرتی و مریم نیلی پور است. در این مقاله به پیش نمونه واژه «تقوا» با نظر به آيات قرآن كريم پرداخته شده است و از رهگذر پیش نمونه، شبکه شعاعی تقوا ترسیم گشته است. مقاله دیگری با عنوان «پیش نمونه های زبانی و كاربرد آنها در شناخت جهان خارج» به نگارش فائقه شاه حسینی موجود است که با نگاه عام و زبان شناسانه به موضوع پیش نمونه پرداخته است. از يين روي، در هیچ مقاله ای به مبحث پیش نمونه درباره ارتباط خداوند با انبیاء، پرداخته نشده است.

## نظریه پیش نمونه

از جمله ساختارهای شناختی که در ذهن ما صورت پذيرفته و در مفهوم سازی ما از جهان مؤثر است، ساختار مقوله بندي است. در ديدگاه شناختی مقوله بندي های ما در زبان، حاصل طی شدن فرایند شناختی است. مقوله بندي در نظام مفهومی از اهمیت بالايی برخوردار است؛ زيرا مبتنی بر آن پدیده های مختلف درون طبقات و مقولاتی مشخص رده بندي می شوند. مقوله بندي روند ذهنی

طبقه‌بندی مفاهیم است که حاصل آن مقوله‌های شناختی (مفاهیم) هستند.

نظریه پیش‌نمونه یکی از نظریه‌هایی است که در باب مبنای شکل‌گیری مقولات در ذهن مطرح است. از آنجا که واژه‌ها بر افراد و مصادیق بسیاری صدق می‌کنند، پیش‌نمونه‌ها مواردی هستند که مردم غالباً در کاربردهای عملی بدان‌ها اشاره می‌کنند؛ نمونه‌های برجسته‌ای که سریع تر به ذهن متادر می‌شوند.

نظریه پیش‌نمونه نخستین بار توسط رش (۱۹۷۳) و همکارانش در تحقیقات تجربی روان‌شناسی شناختی مطرح شد و سپس معناشناسانی چون مرویس (۱۹۷۶)، لیکاف (۱۹۷۲)، جانسون (۱۹۸۰) و گیون (۱۹۸۴) به تبیین این نظریه پرداخته و بر اساس مفهوم پیش‌نمونه، واژه‌ها و پدیده‌های مختلف را در مقوله‌ها و سطوح مختلفی طبقه‌بندی کردند.

معناشناسی شناختی - بر خلاف دیدگاه سنتی - معتقد است اگر مقوله‌بندی تنها به ویژگی‌های لازم و کافی وابسته باشد، لازم می‌آید که اعضای یک مقوله در عضویت در آن مقوله با یکدیگر مساوی و برابر باشند و هیچ عضوی نسبت به عضو دیگر برتری نداشته باشد. در صورتی که در واقعیت این‌گونه نیست؛ زیرا برخی اعضاء نمونه‌های بهتری از یک مقوله هستند و آن مقوله را به نحو بهتری معرفی می‌کنند؛ مانند نمونه‌گنجشک برای مقوله پرنده. همچنین اگر مقوله‌بندی بر اساس ویژگی ذاتی اعضاء باشد، لازم می‌آید که از هر گونه فعالیت و فرایند شناختی مستقل باشد؛ در حالی که ویژگی‌های ادراکی انسان در مقوله‌بندی دخالت دارد.

بنابر این دیدگاه، زبان‌شناسان شناختی برای تعریف یک واژه از روش مقوله‌بندی اسطوی به عنوان نقطه شروع استفاده می‌کنند، اما از آن عبور کرده و در آن توقف ننموده‌اند. آنها با توجه به «نظریه شباهت خانوادگی» ویتنشتاین، معتقدند که صفت مشترکی وجود ندارد که تمامی افراد یک مقوله آن را دارا باشند، بلکه افراد یک مقوله، دو به دو یا سه به سه در صفت و یا صفاتی با یکدیگر اشتراک دارند. در نظریه پیش‌نمونه اعضاء یک مقوله هر کدام شباهتی با نمونه اعلا (یک عضو) دارند، اما میزان این شباهت دارای شدت و ضعف است.

لانگاکر، مقوله‌بندی بر اساس روش پیش‌نمونه را بهترین الگو برای طبقه‌بندی و مقوله‌بندی زبان معرفی می‌کند و معتقد است که مقوله‌ها غالباً بر اساس فاصله‌شان تا پیش‌نمونه تعریف می‌شوند و عضویت در هر مقوله‌ای بنا به فاصله‌اش تا پیش‌نمونه مشکل است. لانگاکر، نقاطی مرکزی را در نظر می‌گیرد که جایگاه مرکزی ترین اعضای مقوله هستند (لانگاکر، ۱۹۸۷، ص ۱۴-۱۷). تصمیم‌گیری در باب عضویت یک پدیده در یک مقوله از طریق مقایسه آن پدیده با مؤلفه‌های



## ویژگی‌های پیش‌نمونه

پیش‌نمونه صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، هر یک از اعضای مقوله دقیقاً همانند دیگر اعضا و یا همانند پیش‌نمونه نیستند، بلکه صرفاً تا حدّی شبیه آن هستند (زیتون، ۱۳۸۲، ص ۳۸).

۱. پیش‌نمونه را نمی‌توان توسط مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معیار (شرط لازم و کافی) تعریف یا سنجش کرد، بلکه باید به صورت خوش‌ای از توصیف اعضا باشد.

۲. همه اعضای مقوله به صورت یکسان و در یک درجه از ارزش قرار ندارند، بلکه هر کدام به نحو مشکک، تحت یک مقوله قرار می‌گیرند. تصمیم‌گیری در باب عضویت یک پدیده ذیل یک مقوله از طریق مقایسه با مؤلفه‌های پیش‌نمونه صورت می‌پذیرد؛ به طوری که برخی از اعضای یک مقوله نسبت به دیگر اعضا به نحو بهتر و بارزتری نمایانگر آن مقوله هستند. هنگامی که شکل‌گیری یک مقوله بر اساس نمونه اولیه باشد، این عضو، مرکزی‌ترین عضو مقوله است و بقیه عناصر به میزان مشابهت به عضو مرکزی در مرکز و یا حاشیه مقوله قرار می‌گیرند. بنابراین، برخی اعضا به منزله مولدی برای تولید بقیه اعضا هستند.

۳. مرز ثابت و مشخصی میان مقولات پیش‌نمونه وجود ندارد. تنها در برخی از مقولات می‌توان از پیش‌نمونه واحد سخن گفت، اما در برخی مقولات سخن از پیش‌نمونه واحد، موجب می‌شود برخی اطلاعات نشان داده نشود و از همین‌رو، باید از درجات پیش‌نمونگی سخن گفت. پس هر چه یک عضو و یا یک نمونه از یک مقوله دارای ویژگی‌های بارزتری از یک مقوله باشد، شایستگی آن را دارد که به عنوان نماینده یا پیش‌نمونه آن مقوله معرفی شود.

## ملاک‌های تعیین پیش‌نمونه

از نظر اندیشمندان زبان‌شناس، یافتن پیش‌نمونه‌ها، ملاک‌ها و معیارهایی دارد؛ گرچه تعیین پیش‌نمونه دارای فرمول خاصی نیست، اما می‌توان پیش‌نمونه را از طریق ملاک‌هایی مانند وضوح، فراوانی استعمال، سهولت یادگیری و سرعت سپردن به حافظه تعیین کرد.

کرافت و کروزه به چند ویژگی در توصیف پیش‌نمونه اشاره کرده‌اند (کرافت و کروزه، ۲۰۰۴، ص ۷۷-۷۸).  
 ۱. بسامد و ترتیب اشاره کردن به آنها.

۲. ترتیب فرآگیری: کودکان در فرآگیری زبان، مقوله‌های پیش‌نمونه را سریع‌تر فرامی‌گیرند.
۳. شbahت خانوادگی: مقوله‌های پیش‌نمونه به دلیل برخورداری از مؤلفه‌های بیشتر از شbahت خانوادگی بیشتری نیز برخوردارند.
۴. سرعت تشخیص: مخاطبین یک زبان به پیش‌نمونه‌ها واکنش سریع‌تری نشان می‌دهند.

### کاربست نظریهٔ پیش‌نمونه ارتباط خداوند با انبیاء

واژگان مختلفی – در قرآن کریم – بر ارتباط میان خداوند و نبی دلالت دارند؛ مانند نزول، تعلیم، فهم و ... . خداوند زمانی که از ارتباط میان خود و انبیاء سخن می‌گوید، گاه از مشتقات علم استفاده می‌کند: «عَلَمَهُ شَدِيدُ الْقَوْيِ» (سورة نجم، آیه ۵)، گاه علم در جایگاه محتوای منتقل شده می‌نشیند و با فعل «جاء» همراه می‌گردد: «وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ أَبْتَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍِ» (سورة رعد، آیه ۳۷). در برخی از آیات نیز به طور خاص از قرآن که وحی الهی است، سخن گفته و از مشتقات مصدر نزول و تنزیل استفاده می‌کند: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سورة سجده، آیه ۲).

۱۴۵

سؤال عده آن است که ارتباط میان خداوند و نبی چگونه است؟ خداوند برای بیان این ارتباط – در قرآن کریم – از چه واژگانی استفاده کرده است؟ میان این واژگان، ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ از میان واژگان به کار رفته در قرآن کریم، کدام یک اساسی‌تر هستند؟

قلمرو اصلی در این بخش، هر گونه ارتباط (کلامی یا غیر کلامی) خداوند با نبی است که منجر به معرفت می‌گردد. از این‌رو، به بررسی واژگانی می‌پردازیم که در قرآن کریم کاشف این ارتباط هستند. از آنجا که این آیات و به طور کلی بررسی این واژگان در قرآن کریم برای تعیین پیش‌نمونه است، از ذکر تفسیر تک تک آیات پرهیز می‌شود و به بررسی واژگان مرتبط با ارتباط خداوند و انبیاء ﷺ بسنده شده و در نهایت، این واژگان مورد مذاقه و مقوله‌بندی قرار خواهند گرفت.

### نزول

واژه «نزول»، مصدر ثلاثی مجرّد است که در لغت به معنای فرود آمدن چیزی از بالا به پایین است (ابن فارس، ج ۲، ص ۵۵۴؛ زیدی، ج ۱۴۱۴، ص ۷۱۵)؛ اگر چه که برخی آن را به معنای حلول و وارد شدن گرفته‌اند (ابن‌منظور، ج ۱۴۰۰، آیه ۱۱۱). واژه نزول تنها درباره کتاب و قرآن به

## القاء

در قرآن کریم، گاهی برای بیان ارتباط میان خداوند و انبیاء از ماده «ل قی» و مشتقات آن استفاده شده است. القاء، به معنای انداختن و افکندن است که در هر دو مورد مادی و معنوی کاربرد دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۳) و تلقی در معنای تفہیم و اخذ آمده است (خوری، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۱۵۷). متعلق «القاء» گاه امری مادی است و به طور مثال، در داستان حضرت موسی علیه السلام و ساحران به وفور این ماده و مشتقات آن به کار رفته است: «قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى \* فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَةٌ تَسْعَى» (سوره ط، آیه ۲۰-۱۹) و گاه متعلق «القاء» امری معنوی است: «وَالْقِيتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي» (سوره ط، آیه ۳۹). در پنج آیه از قرآن کریم، از طریق مشتقات القاء به

کار نرفته است، بلکه در قرآن کریم از این مصدر و مشتقات آن در موارد گوناگونی استفاده شده است. در میان این کاربردها آنچه به ارتباط خداوند و نبی مرتبط است، نزول کتاب - اعم از تورات، انجیل و قرآن کریم «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدِيهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (سوره آل عمران، آیه ۳) و نیز نزول فرشته «مَا نَزَّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ» (سوره حجر، آیه ۸) است.

در قرآن کریم، واژه نزول و مشتقات آن در مواردی همراه با واژه کتاب و قرآن به کار رفته‌اند که مقصد از کتاب، قرآن کریم و یا حقیقت قرآن است، یعنی حقیقت بسیط و صورت پیش از نزول تدریجی آن است. واژه کتاب و مشتقات آن به لحاظ ریشه‌شناسی به مفهوم نوشتن است و کاربرد آن در معانی دیگر از باب مجاز است و با توسعه معنایی همراه است. واژه کتاب، نماینده مفهوم کلانی است که در نظام تکوین و تشریعی خلقت از مرتبه علم الهی امتداد داشته و بر قرآن و احکام آن نیز صدق می‌کند (شريعتی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵-۱۲۷).

در بحث از ارتباط خداوند و نبی، متعلقات مصدر نزول، کتاب و به ویژه قرآن است، یعنی ماده نزل بر مرتبه مکتوب وحی دلالت دارد؛ آنچا که وحی از مرتبه حقیقت کلامی خود پایین آمده و به صورت لفظ و معنا بر نبی فرو فرستاده شده است. بر اساس آیات قرآن کریم، ماده نزول هنگامی که در کنار واژگان کتاب و قرآن قرار می‌گیرد، بیان‌گر ارتباط خداوند و انبیاء است. این ارتباط - به شهادت قرآن - ارتباطی است که از طریق کanal ارتباطی فرشته وحی صورت می‌پذیرد؛ به طوری که در این فرایند خداوند ارتباطگر است و نقش فعال دارد و نبی نیز ارتباطگیر و مخاطب پروردگار است و البته، واسطه‌ای در این میان وجود دارد که وحی را از جانب الهی به نبی ابلاغ می‌نماید.



ارتباط میان خداوند و انبیاء اشاره می‌شود. در این میان یک آیه مربوط به القای کلمات از جانب پروردگار به حضرت آدم است: «فَتَلَقَّى آدُمْ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَالشَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (سورة بقره، آیه ۳۷) و دیگر آیات مرتبط با القای قرآن و کتاب بر نبی مکرم اسلام است. خداوند، قرآن کریم را - به صراحت - القایی از جانب خود بر نبی می‌داند: «وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيهِمْ» (سورة نمل، آیه ۶) و نبی، مخاطب اولیه قرآن به حساب می‌آید؛ زیرا مهبط اولیه قرآن - هنگامی که از نزد پروردگار القاء می‌شود - وجود نبی است. خداوند، قرآن کریم را گفتاری سنگین معرفی می‌نماید: «إِنَّا سَنُلَقِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلًا» (سورة مزمول، آیه ۵) که نبی خود، امید و انتظار القای آن را نداشته است: «وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ» (سورة قصص، آیه ۸۶).

به کار رفتن واژه «القاء» در آیاتی که بیان شد، نشانگر منفعل بودن نبی در ارتباط با خداوند است؛ به طوری که از واژه «القاء» بر می‌آید، «وحی» نوعی افکندن معناست که نبی در آن نقش فعال ندارد و تنها گیرنده است. در بحث از ارتباط خداوند و نبی، متعلق القاء، کلمات، قول، کتاب، قرآن و ذکر دانسته شده که کلمات و قول ناظر به مرتبه زبانی و غیر مکتوب‌اند، اما کتاب، قرآن و ذکر ناظر به مرتبه کتاب الله هستند که مستعمل بر لفظ و معنا به صورت توانمند.

## رؤیت

یکی دیگر از واژگانی که بر ارتباط خداوند و نبی دلالت دارد، واژه «رؤیت» و مشتقات آن است که در کاربردهای مختلفی در قرآن به کار رفته است. گاه از مشتقات رؤیت استفاده شده و مقصود از آن رؤیت ظاهری و با چشم است (سورة انعام، آیه ۷۶)، گاه رؤیت قلبی است (سورة یوسف، آیه ۱۰۷-۱۰۸)، گاه رؤیت تأملی و با فکر و اندیشه است (سورة انبیاء، آیه ۳۰) و گاه رؤیت تجسمی است (سورة زلزال، آیه ۷) (نک: علمایی و لطفی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱-۸۵) و گاه رؤیت تمثیلی است که در خواب اتفاق می‌افتد. رؤیا نیز همان‌گونه که از نامش پیداست، نوعی دیدن است که در آیات کریمه فرقان نیز از مشتقات رؤیت برای بیان آن استفاده شده است (سورة صافات، آیه ۲؛ سورة یوسف، آیه ۳).

در آیاتی از قرآن کریم که از وحی با مصدر رؤیت و مشتقات آن یاد شده است، متعلق رؤیت امری غیر مادی است که نازل ترین آنها «رؤیا» است. برای نمونه، آنجا که خداوند ملکوت آسمان و زمین را به حضرت ابراهیم می‌نمایاند، با رؤیت بیان شده است: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوقِرِينَ» (سورة انعام، آیه ۷۵) و یا امداد الهی به

## قرائت

یکی از واژگانی که بر ارتباط خداوند و نبی دلالت دارد، واژه «قرائت» و مشتقات آن است. قرائت به معنای متصل کردن برخی حروف به برخی دیگر به هنگام خواندن است («لاغب اصفهانی»، ج ۳، ۱۳۸۳: ۱۸۰). پس در معنای قرائت، همراهی لفظ و معنا مستتر است. لفظ قرآن نیز از مشتقات ماده «قرء» است و از همین‌رو، در آیات قرآن کریم، قرآن به عنوان امری خواندنی یاد شده است: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (سوره تحمل، آیه ۹۸); به همین دلیل است که نخستین آیات نازله بر نبی مکرم اسلام امر به قرائت قرآن است: «أَقْرِأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (سوره علق، آیه ۱).

در تمامی آیاتی که مشتقات قرائت به کار رفته است فاعل قرائت نبی است که موظف است آیات را برای مردم بخواند و موجبات هدایت آنان را از این طریق فراهم آورد و تنها در دو مورد خداوند، فاعل قرائت است: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبَعْ قُرْآنَهُ» (سوره قیامت، آیه ۲۰-۱۸). خداوند متعال به نبی اکرم می‌فرماید: در خواندن قرآن عجله نکن؛ زیرا جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست؛ پس هنگامی که بر تو خوانده شد از خواندن آن پیروی کن. این آیات از ارتباط میان خداوند و نبی پرده‌برداری می‌کنند؛ به طوری که خداوند از طریق قرائت کتاب با نبی خود ارتباط برقرار می‌کند. در این آیات، به صورت تلویحی به این نکته اشاره شده است که گویی حقیقت کلام الهی بر نبی روشن بوده است که دستور عدم عجله در خواندن به او داده شده است، یعنی وجود علمی بسیط قرآن، ثابت می‌گردد. مکمل این آیه را می‌توان در سوره مبارکه طه یافت؛ آنچا که می‌فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيِهُ» (سوره طه، آیه ۱۱۴) و به قرینه سیاق، توصیه کرده است که به جای عجله در قرائت وحی، علم بیشتر را طلب کن: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (سوره طه، آیه ۱۱۴). از آیه چنین برمی‌آید که نبی دست‌کم دارای علمی اجمالی در باب وحی بوده است که در خواندن آن عجله می‌کرده، از

حضرت یوسف در مواجهه با زلیخا از این دسته است: «وَلَقَدْ هَمَتْ بِهِ وَهَمَ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (سوره یوسف، آیه ۲۴).

از بررسی واژه «رؤیت» و مشتقات آن در قرآن کریم، در می‌یابیم که بخش اعظم کاربرد این واژه در غیر معنای ارتباط خداوند و نبی است و تنها در موارد اندکی به رؤیت و حیانی مرتبط است؛ مانند آیه شریفه «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (سوره نجم، آیه ۱۱) که درباره وحی به نبی مکرم اسلام است که به نوعی می‌توان آن را در زیرمجموعه رؤیت قلبی جای داد.



این آیه و آیاتی از این دست، نزول دفعی قرآن در کنار نزول تدریجی آن نتیجه می‌شود؛ زیرا اگر نبی پیش از نزول تدریجی – از مفاد وحی آگاه نبود، عجله در قرائت بی معنا بود.

در سورة مبارکه قیامت که خداوند قرائت را به خود نسبت داده است، می‌توان وحی تدریجی را وحی زبانی دانست، اما در نقطه مقابل، وحی دفعی قرائت پذیر نیست. از این‌رو، وحی تدریجی را می‌توان از سخن وحی گفتاری دانست و وحی دفعی را از سخن گزاره‌ای (قانی‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷). همچنین این آیه نشان‌دهنده آن است که خداوند، خود فاعل قرائت است، یعنی خداوند معارف و حیانی را در قالب زبانی خاص به نبی رسانده است و واسطه وحی تنها نقش واسطه‌گری و کanal دارد و صورت بخشی معارف در قالب زبانی از جانب خداوند است.

آیه دومی که در آن فاعل قرائت، پروردگار است و به طور مستقیم از ارتباط خداوند و نبی سخن می‌گوید، در سورة مبارکه اعلی است؛ چنانکه می‌فرماید: «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَسْتَسِي» (سورة اعلی، آیه ۶). این آیه – به صراحة – بیان می‌دارد که قرآن به نحوی بر پامبرخوانده می‌شود که هرگز فراموش نشود و به تمامه در قلب و حافظه نبی بماند و بدون نقصان و زیاده به مردم انتقال یابد. از این‌رو، از این آیه می‌توان به عصمت وحی دست یافت. بنا بر توضیحات پیش‌گفته، قرائت تنها درباره قرآن کریم به کار رفته است و همان‌گونه که از ریشه لفظ قرائت بر می‌آید، به امر مکتوب تعلق می‌گیرد.

## تلاوت

یکی دیگر از واژه‌هایی که دال بر ارتباط میان خداوند و نبی است، واژه (تلاوت) و مشتقات آن است. این واژه – در لغت – به معنای پیروی و اتباع است (ابن‌فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۸۱) و در اصطلاح، به معنای به دنبال هم آوردن آیات است. واژه تلاوت و مشتقات آن در قرآن کریم هم به خداوند و هم به نبی نسبت داده شده است، یعنی گاهی فاعل تلاوت خداوند است که آیات و کتاب را بر نبی می‌خواند و گاهی فاعل تلاوت، نبی است که آیات را بر مردم می‌خواند.

در قرآن کریم، واژه تلاوت و مشتقات آن دارای متعلقات گوناگون هستند:

«كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمُّمٌ لَّتَشْعَرُوا بِهِمْ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (سورة رعد، آیه ۳۰؛)

«وَمَا كُنْتَ ثَأْوِيَا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَشْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» (سورة قصص، آیه ۴۵)؛

«وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ بَأَنُوْحٍ» (سورة يوں، آیه ۷۱).



فاعل تلاوت – در این آیات – پیامبر اکرم ﷺ است که وظیفه دارد آنچه خداوند بر او وحی کرده را به مردم ابلاغ نماید. دو بار به نبی دستور داده شده است که آنچه از کتاب به او وحی شده را برای مردم بخواند: «وَأَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَّبِّكَ» (سوره کهف، آية ۲۷) و «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» (سوره عنکبوت، آية ۴۵). گویی «کتاب» از سوی خداوند بر نبی تلاوت شده است، اما نبی تنها آیاتی (بخشی) از آن کتاب وحی شده را بر مردم می‌خواند؛ نه تمام آن را.

تنها در یک آیه از تلاوت کتاب بر مردم سخن به میان آمده است و آن هنگامی است که مخالفین شروع به بهانه‌تراسی کرده و می‌گویند اگر او حقیقتاً نبی است، چرا آیاتی از جانب خداوند بر ما نمی‌آورد؟ «وَقَالُوا لَوْلَا تُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّنْ رَّبِّهِ» (سوره عنکبوت، آية ۵۰). خداوند در مقام پاسخ به این بهانه‌تراسی، می‌فرماید: این که یک کتاب بر تو نازل کردیم تا برای آنان تلاوت کنی، برایشان کافی نیست که باز هم بهانه می‌آورند؟ «أَوَلَمْ يَكُنْهُمْ آنَا آتَيْتُنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يَتَلَوَ عَلَيْهِمْ» (سوره عنکبوت، آية ۵۱). از آنجا که در این آیه شریفه، واژه کتاب به صورت معرفه آمده است و فضای سخن در مورد نزول قرآن است، می‌توان ترتیجه گرفت که مقصود از این کتاب نازل شده قرآن کریم است.

آنچه به بحث ارتباط خداوند و نبی به طور مستقیم مرتبط است، آیاتی است که در آنها به فاعلیت الهی در امر تلاوت اشاره شده است. در برخی آیات، فاعل تلاوت خداوند است که آیات خود را بر نبی تلاوت می‌کند و این گونه با او ارتباط برقرار کرده و معارف و حقایق را بر او نازل می‌کند:

«تَسْلُو عَلَيْكَ مِنْ تَبَآ مُوسَى وَفَرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سوره قصص، آية ۳۲)؛  
 «تِلْكَ آیَاتُ اللَّهِ تَسْلُو هَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» (سوره بقره، آية ۲۵۲؛ سوره آل عمران، آية ۱۰۸؛ سوره جاثیه، آية ۶)؛  
 «ذَلِكَ نَتْلُوْهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرُ الْحَكِيمُ» (سوره آل عمران، آية ۵۸).

قرائت و تلاوت هر دو از اقسام خواندن هستند و در مورد قرآن کریم این پیش‌فرض را به اثبات می‌رسانند که حقیقت قرآن در قالب الفاظ و کلمات نزول پیدا کرده‌اند. تفاوت تلاوت و قرائت در آن است که قرائت، تنها در مورد قرآن کریم به کار رفته است، اما تلاوت به جز قرآن کریم بر انباء انبیاء گذشته نیز دلالت دارد.

## ترتیل

یکی دیگر از واژگان دال بر ارتباط خداوند و انبیاء، واژه «ترتیل» و مشتقات آن است. ترتیل به معنای آراستگی بر اساس نظم است. تمام چهار موردی که در قرآن کریم این ریشه به کار رفته

است، درباره قرآن کریم است:

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (سورة مزمل، آیه ۴)؛

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِتُبَثِّتَ بِهِ فُؤَادُكُمْ وَرَتَّلَنَاهُ تَرْتِيلًا» (سورة فرقان، آیه ۳۲).

در این آیه شریفه، به بهانه‌گیری کفار جهت عدم ایمان به قرآن کریم اشاره شده و نزول (تدریجی) قرآن را به عنوان عاملی برای ثبات و آرامش قلب نبی معرفی شده است. چهار مورد استعمال این واژه، به صورت دو به دو در کنار یک‌دیگر قرار گرفته‌اند. در آیه اول، فاعل ترتیل قرآن کریم، پروردگار است و در آیه دوم خداوند به نبی دستور می‌دهد که قرآن را به صورت ترتیل بخواند. با همین بیان، تقاووت میان تلاوت و ترتیل روشن می‌گردد که ترتیل گونه‌ای از تلاوت است که آراستگی و نظم در آن مشهود است و نیز ترتیل - برخلاف تلاوت - درباره کتب آسمانی دیگر به کار نرفته است. در آیه اول که فاعل آن خداوند است، وحی قرآنی دارای ماهیتی با قابلیت خواندن معرفی شده است؛ به طوری که آیات به نحو خاصی بر نبی خوانده شده است.



## تعلیم

در آیات قرآن کریم، گاه به وسیله مثبتات مصدر «تعلیم» به ارتباط میان خداوند و نبی اشاره شده است. این آموزش به گونه‌های مختلفی و در قالب الگوهای متفاوتی بیان گشته است؛ گاهی از سمت خداوند و با توجه به نقش معلم، بیان گشته است؛<sup>۱</sup> در این آیات نیز با وجود تقاووت سیاق، به نقش تعلیم‌دهندگی خداوند اشاره مستقیم شده است و وحی را از چشم انداز خداوند توصیف کرده است و گاه از سوی متعلم، به فرایند تعلیم اشاره شده است.<sup>۲</sup> علم در این دسته از آیات، علم وحیانی است و از آنجا که وحی بر افراد محدود برگزیده نازل می‌شود، این علم نیز طبیعتاً اندک و انحصری است. پس وحی الهی، علم آفرین و معرفت‌زاست.

در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان علم را به دو دسته تقسیم کرد: اکتسابی و غیر اکتسابی. علومی که از طریق فکر و استدلال حاصل می‌شوند، علوم اکتسابی بوده و علوم وهبی از طریق «تعلیم

۱. سوره بقره، آیه ۳۱؛ سوره آل عمران، آیه ۴۸؛ سوره یوسف، آیه ۲۲؛ سوره قصص، آیه ۱۴؛ سوره انبیاء، آیه ۷۴؛ سوره

نمل، آیه ۱۵؛ سوره کهف، آیه ۶۵؛ سوره یس، آیه ۶۹.

۲. سوره بقره، آیه ۳۲؛ سوره یوسف، آیات ۶، ۲۱ و ۱۰۱.

## ایتاء

ایتاء، مصدر ثلاثی مزید باب افعال است که در معنای بخشیدن به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳)،<sup>۱</sup> ج ۱، ص ۱۴۶) خداوند متعال –در قرآن کریم –از این واژه و مشتقات آن به وفور استفاده کرده و اکثر کاربرد این واژه و مشتقات آن با توجه به معنای لغوی است و به کارگیری این واژه اختصاصی به ارتباط خداوند و انبیاء ندارد، بلکه با متعلقات گوناگون و در حوزه‌های مختلف به کار رفته است. آنچه ما را در این بخش یاری می‌کند، بررسی آیاتی است که در مورد ارتباط خداوند و انبیاء است. از بررسی آیات این نکته به دست می‌آید که مصدر «ایتاء» و مشتقات آن درباره انبیاء به کار گرفته شده و مختص قرآن و رسول اکرم ﷺ نیست. در برخی آیات، این واژه به صورت اختصاصی برای یکی از انبیای الهی به کار رفته است.<sup>۲</sup> آنچه از سوی خداوند به انبیاء عطا شده است، یکسان بیان نشده و متعلقات مختلفی چون کتاب، حکمت، علم، قرآن و ... را شامل می‌شود.

## جاء

فعل « جاء » به معنای آمدن است و هنگامی که با حرف اضافه « (ب) » همراه گردد، به معنای آوردن است. در قرآن کریم حدود ۲۸۰ بار این فعل و مشتقات آن به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳).

۱. سوره انبیاء، آیه ۵۱؛ سوره بقره، آیه ۵۳؛ سوره مریم، آیه ۳۰؛ سوره بقره، آیه ۲۵۱؛ سوره نمل، آیه ۱۶؛ سوره یوسف، آیه ۲۲؛ سوره مریم، آیه ۱۲؛ سوره انبیاء، آیه ۷۴؛ سوره حجر، آیه ۸۷.

ج، ۱، ۴۳۶-۴۳۷). فعل جاء و مشتقات آن - در قرآن کریم - دارای متعلقات گوتاگون است؛ آن دسته از آیاتی که مستقیماً به بحث ما مرتبط هستند آیاتی هستند که از طریق مشتقات « جاء » از ارتباط خداوند با انبیاء پردهبرداری می‌کنند؛ در طی این ارتباط، خداوند کتاب و یا معرفتی را به نبی خود داده است، یعنی خداوند فاعلیت دارد:

« وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا  
نَصِيرٍ » (سورة بقره، آیه ۱۲۰)

« وَكَذَلِكَ أَتَرْأَنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ  
اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقِيٍّ » (سورة رعد، آیه ۳۷)؛

« أَوَعَجِّلْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ زَبْغُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ » (سورة اعراف، آیه ۶۹ و ۶۳).

همان‌گونه که از این آیات شریفه بر می‌آید، هنگامی که خداوند به وسیله فعل « جاء » به ارتباط خود و نبی اشاره می‌کند؛ امری از امور نبی و یا شانی از شیوه اورا مرکز توجه قرار داده و معمولاً به خود به عنوان منشأ ارتباط و حیانی اشاره نمی‌کند. برای نمونه، هنگام سخن گفتن حضرت ابراهیم ﷺ با پدر یا عمومیش، ابراهیم گوشزد می‌کند که علمی به او رسیده است که تبعیت از آن، راه هدایت است: « يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا  
سَوِيًّا » (سورة مریم، آیه ۴۳) و به منشأ این علم اشاره نشده است. در آیه‌ای دیگر و در مقام دلداری به نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید: پیامبران پیش از تو نیز تکذیب می‌شدند و در برابر این تکذیب‌ها صبر کردند تا آنکه نصرت ما بدان‌ها رسید، تو نیز چنین باش؛ زیرا اخبار پیامبران به تور رسیده است: « وَلَقَدْ كُذِّبْتُ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرٌنَا ... وَلَقَدْ جَاءَكَ  
مِنْ نَّبِيًّا الْمُرْسَلِينَ » (سورة انعام، آیه ۴۳) در این آیه نیز به مصدر وحی اشاره‌ای نشده است.

همان‌گونه که مشاهده شد، خداوند به ارتباط خود با انبیاء - از طریق فرایند تعلیم - اشاره می‌کند. اشاره به این فرایند، از سه طریق صورت پذیرفته است: گاه از طریق مشتقات « تعلیم » است؛ گاه به « ایتاء » علم از سوی خود اشاره دارد و گاهی نیز از طریق فعل « جاء » و متعلق علم به فرایند « تعلیم » اشاره می‌نماید.

## جعل

فعل « جعل » و مشتقات آن به وفور در قرآن کریم به کار رفته است. در اکثر این کاربردها این فعل در



## نداء

یکی از واژگانی که بر ارتباط میان خداوند و نبی دلالت می‌کند، واژه نداء و مشتقات آن است. واژه نداء و مشتقات آن کاربردهای گوناگونی دارند؛ گاه این واژه به طور خاص اشاره به ارتباط انبیاء با خداوند دارد و هنگامی که فضای ارتباطی انبیای مختلف با خداوند توصیف می‌شود، از این واژه استفاده می‌شود.

اما گاه – در هشت آیه – واژه نداء و مشتقات آن از جانب خداوند به کار گرفته شده و پروردگار، نبی را مورد خطاب قرار داده است؛ این گونه خطاب درباره حضرت آدم و حوا عليهم السلام به کار رفته است. هنگامی که آن دو از شجره ممنوعه تناول کردند، خداوند آنها را مورد خطاب قرارداد: «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ؛ آيَا شَمَا رَا از آن درخت نهی نکرد؟!» (سوره اعراف، آیه ۲۲). درباره لحظات وحی حضرت موسی عليه السلام نیز این واژه کاربرد دارد؛ آن هنگام که در وادی

۱. «اصالت تعبیر قرآنی بدین معناست که هر تعبیر قرآنی بر پایه مفهوم‌سازی خاصی استوار است و از همین‌رو، هر تعبیر اصالت دارد و مفسر باید از برگرداندن هر تعبیری به تعبیر دیگر پرهیز نماید» (قانمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰).

معنای لغوی خود استفاده شده و متعلقات گوناگون دارد، اما در دو مورد مستقیماً به جعل قرآن از سوی خداوند اشاره شده است؛ گویی که این واژه جایگزین مشتقات «نزلوں» شده باشد. خداوند پس از بیان انواع وحی، این کتاب را نوری قرار داده شده بر پیامبر معرفی می‌کند که به وسیله آن هر که را بخواهد، هدایت می‌نماید: «وَكَذَلِكَ أُوحِيَ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا إِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِنَا» (سوره شوری، آیه ۵۲). از این‌رو، متعلق جعل، کتاب خداوند (قرآن کریم) است. در آیه دیگری، خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (سوره زخرف، آیه ۳). در سوره مبارکهٔ یوسف، دقیقاً با همین سیاق به جای واژه «جعلناه»، واژه «ازلناء» به کار رفته است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (سوره یوسف، آیه ۲).

با حفظ اعتقاد به اصالت تعبیرهای قرآنی،<sup>۱</sup> این دو واژه را به یک معنا نمی‌دانیم، اما گویی این دو واژه از فرایند ارتباطی خاص میان خداوند و نبی پرده‌برداری می‌کنند، یعنی واژه جعل تنها افاده معنای لغوی قرار دادن را نمی‌کند؛ زیرا متعلق آن امری معنوی – آن هم قرآن کریم – است که بر قلب نبی وارد می‌گردد و نیز این دو آیه به این نکته اشارهٔ مستقیم دارند که – در قرآن کریم – لفظ و معنا توانان نازل گشته‌اند.

طور خداوند موسی را مورد خطاب قرار داد:

«وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الْطُّورِ الْأَيَمَنِ وَقَرَبَنَاهُ نَجِيَا» (سورة مریم، آیه ۵۲)؛  
«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي يَا مُوسَى \* إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلُعْ تَعْلِيكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوَّى \*  
وَإِنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمْعْ لِمَا يَوْحِي»؛ من پروردگار توان اکفس‌هایت را بیرون آر که تو در  
سرزمین مقدس «طوی» هستی و من تو را برگزیده‌ام به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا  
ده (سورة ط، آیه ۱۱-۱۳).

این گونه کاربرد یک بار نیز درباره حضرت ابراهیم ﷺ استفاده شده است. حضرت ابراهیم پس از رؤیای صادقه‌ای که در ارتباط با کشتن فرزندش اسماعیل می‌بیند و پس از سربلندی در امتحان الهی، این طور مورد خطاب قرار می‌گیرد: «وَنَادَيْنَاهُ أَنَّ يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا؛ او را ندا  
دادیم که ای ابراهیم! تورؤیای خود را تحقیق بخشیدی» (سورة صافات، آیه ۱۰۴ و ۱۰۵).



## تكلیم

۱۵۵

گاهی از وحی و ارتباط میان خداوند و نبی با فعل «کلم» و مشتقات آن یاد می‌شود. البته، این فعل در غیر ارتباط میان خداوند و نبی نیز ظهر دارد، بلکه باید گفت بیشتر موارد استعمال آن در غیر ارتباط خداوند و نبی است، اما آنچه به بحث وحی مرتبط است، مجموعاً هشت آیه است که به بررسی آنان می‌پردازیم.

در قرآن کریم، مخاطب قرار گرفتن انبیاء توسط خداوند به عنوان ملاکی برای برتری معرفی گشته است: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَصَلَّنَا عَلَى بَعْضَهُمْ مِنْهُمْ مَنْ كَلَمَ اللَّهُ» (سورة بقره، آیه ۲۵۳) و این واژه بیشتر به ارتباط خاص خداوند با حضرت موسی ﷺ اختصاص دارد:

«وَكَلَمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (سورة نساء، آیه ۱۶۴)؛  
«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَمَ رَبُّهُ» (سورة اعراف، آیه ۱۴۳).

آیه کلیدی و راه‌گشا در این بخش، آیه‌ای است که در آن اقسام وحی در قرآن بیان شده: «وَمَا كَانَ  
يَسْرَ أَنْ يَكُلُّمَ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ بِرِسْلَ زُسُولًا فَيَوْحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَيْ  
حَكِيمٌ» (سورة شوری، آیه ۵۱) و مقسم این تقسیم، تکلیم خداوند است، یعنی هنگامی که خداوند با انبیاء سخن می‌گوید، از سه حالت خارج نیست: یا به صورت مستقیم است که از آن با نام «وحی» یاد شده است، یا به صورت غیر مستقیم است که خود از دو طریق است: یکی از پشت

## وحى

يکى از واژگانى که از ارتباط خداوند و نبى پرده بر مى دارد، واژه «وحى» مى باشد. از مجموع آراء لغت‌شناسان، دو دیدگاه کلى قابل استنتاج است که هر کدام از اين دو منظر، در معنای اصلی کلمه وحى – در کثار القاي هر گونه آگاهى – قيدى را مطرح مى سازند: در دیدگاه نخست، قيد خفاء و پنهانى بودن (ابن‌فارس، ۱۴۲۰، ج. ۶، ص. ۹۳؛ رازى، ۱۴۲۰، ج. ۸۱، ص. ۱۰۸) و در دیدگاه دوم، قيد سرعت (شيد رضا، بي‌تا، ص. ۸۱) مطرح شده است. با بررسى واژه «وحى»، به نظر مى رسد معنای اصلی وريشه‌اي اين واژه انتقال معناست؛ به طورى که اين انتقال معنا با ويژگى‌های خاصى صورت مى پذيرد، از جمله آن که انتقال، پنهانى و سريع است. در حقيقىت، سرعت و خفا دو ويژگى برای بيان كيفيت انتقال هستند و داخل در تعريف «وحى» نبوده و نمى توان آنها را به عنوان ركنى از اركان وحى مطرح كرد؛ گرچه انتقال در باطن، ملازم با پوشيدگى و خفاست و معمولاً پوشيدگى از لوازم سرعت است؛ به طورى که وقتى امرى با سرعت انجام مى پذيرد معمولاً از ديد

مانع و حجاب و ديگر از طريق فرستادن فرشته. خداوند در پاييان اين آيه شريفة مى فرماید: «پس خداوند به هر که بخواهد وحى مى فرستد». با کثار هم قرار دادن صدر و ذيل آيه در مى يابيم که وحى الهى همان تکلم الهى است؛ زيرا در ابتداي آيه، تکلم الهى مقسم تقسيم واقع شد و پس از ييان سه قسم تکلم خداوند از واژه وحى استفاده شده است؛ به طورى که فرموده به هر کس که بخواهيم، «وحى» فرو مى فرستيم. از اين رو، دامنه وحى و تکلم الهى يكسان انگاشته شده است. از طرفى، با تأمل در اقسام وحى و بررسى واژگان پيرامون آن که توپنچي‌حسان گذشت، در مى يابيم که وحى در گفتار و مکالمه خداوند با انباء منحصر نىست. يكى از انواع وحى همان رؤياست که بدان اشاره شد. گاه انباء برخى حقائق را در خواب مشاهده مى کردن؛ البته، اين به معنای عدم کلام در خواب نىست، اما اساساً رؤيا از مصدر رؤيت است و آنچه در رؤيا اهميت داشته و پرنگ است آن است که امرى به نظر نبى مى رسيد و نبى آن را دریافت مى کرده است.

با بررسى مصاديق وحى، صحيح آن است که کلام را در ارتباط زبانى منحصر نکرده و آن را در مفهوم مطلق رساندن مراد (به هر نحو که باشد) در نظر بگيريم؛ همان گونه که اهل بيت علیهم السلام نيز همین گونه تفسير کرده‌اند. مصدر «نداء» و «تكليم» به روشنى به فرائيند ارتباطی خداوند و نبى اشاره دارند. خداوند متعال، نبى را صدا مى زند و او را مخاطب کلام خود مى گردد.



بسیاری مغفول و مجھول می‌ماند.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، می‌توان گفت که مؤلفه اساسی وحی، همان انتقال معناست و انتقال معنا، حیثیتی دوسویه و ارتباطی دارد، یعنی انتقال، زمانی معنا می‌یابد که قائم به دو طرف باشد. این ارتباط، می‌تواند به طرق مختلف صورت پذیرد و در موقعیت‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون پذیدار شود؛ گرچه معمولاً سریع و مخفیانه صورت می‌پذیرد.

با بررسی موارد استعمال واژه «وحی» و مشتقان آن در فرآن کریم، می‌توان گفت در بسیاری از موارد، وحی در معنای مصدری خود به کار رفته است و معنای اصلی انتقال علم در وحی از منظر فرآن نیز موجود است، اما در پاره‌ای موارد شاهد کاربرد معنای غیر مصدری «وحی» هستیم؛ به طوری که به اصل پیام و خود معنایی که انتقال یافته است، وحی اطلاق می‌شود، یعنی گاهی وحی در فرآن کریم، در حوزه ارتباط معنا شده و به معنای فرایند و عمل تلقی معارف و حیانی اطلاق می‌شود و گاهی در حوزه مربوط به خود پیام مطرح می‌شود. آنچه که وحی در حوزه مربوط به پیام مطرح می‌گردد؛ آیات دارای بسامد پایین هستند؛ مانند: «قُلْ إِنَّمَا أُنذِرْكُمْ بِالْوَحْيٍ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۴۵). پیام الهی وسیله‌ای جهت اندزار معرفی شده است، ولی اهل عnad که گوش‌هایشان گر است، هنگامی که اندزار می‌شوند، سخنان را نمی‌شنوند!

در کنار این آیات، دسته آیاتی نیز هستند که به عنوان فرایند اشاره کرده‌اند. از این‌رو، خداوند متعال وحی را به صورت فرایندی می‌داند که در آن وحی را با محتوای خاص به سوی نبی می‌فرستد: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّقِعْ مِلَةً إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (سوره نحل، آیه ۱۲۳) ونبی، مخاطب وحی است. یکی از ویژگی‌های تخاطب، کشف نگاه فرایندی است. وحی، ارتباطی کلامی است که در آن نبی، مخاطب خداوند قرار می‌گیرد و تعلیماتی از جانب خداوند بر او عرضه می‌شود. این ارتباط به صورت زنده و رو در رو صورت می‌پذیرد و می‌توان گفت که وحی، اوج ارتباط وجودی بnde با پروردگار است؛ ارتباطی که در آن غیبت و حجابی نیست و کاملاً شفاف صورت می‌پذیرد. در مقابل، ارتباط متأفیزی کی که در آن با صورت‌های ذهنی سر و کار داریم و با صورت شئی ارتباط برقرار می‌کنیم، یعنی صورت میان ما و شئی فاصله می‌اندازد و از همین‌رو، ارتباط را به حالت غایبانه تقلیل می‌دهد (فانمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۴۶۶ - ۴۶۷).

### تعیین پیش‌نمونه ارتباطی خداوند با انبیاء

تا بدین‌جا الفاظی که در فرآن کریم دلالت بر ارتباط میان خداوند و انبیاء داشته‌اند را بررسی نموده‌ایم.

اینک با توجه به ملاک‌های پیش‌نمونه که پیش از این بیان شد، در صدد تعیین پیش‌نمونهٔ وحی هستیم. در میان واژگان ذکر شده، واژه «وحی» با سامد بالا به ارتباط میان خداوند و نبی اشاره دارد؛ به طوری که از ۷۸ موردی که این واژه و مشتقات آن به کار رفته است، تنها حدود ده مورد به غیر ارتباط خداوند و نبی اختصاص یافته است. از این‌رو، این واژه توان نمایندگی برای ارتباط میان خداوند و نبی را دارد؛ در حالی که دیگر واژگان بیان شده بیشترین کاربردشان در غیر معنای وحی بوده است و واژه هایی چون نزول، رؤیت، ایباء و ... در غیر معنای ارتباط خداوند و نبی نیز کاربرد فراوان دارند. از آنجا که پیش‌نمونه‌ها الگوهای اولیه‌ای هستند که مردم در کاربردهای عملی عموماً بدان‌ها اشاره می‌کنند، در بحث از ارتباط خداوند و نبی نیز نخستین واژه‌ای که به ذهن متبار می‌شود، واژه «وحی» است؛ نمونه‌ای بر جسته که دارای ارتکاز اولیهٔ ذهنی می‌باشد.

یکی دیگر از دلایل انتخاب واژه «وحی» به عنوان پیش‌نمونه آن است که وحی، قابلیت توسعهٔ معنایی دارد و از همین‌رو، به عنوان معنای مرکزی وحی شناخته و معروفی می‌گردد. این معنای مرکزی در بافت‌های گوناگون توسعه می‌یابد و در هر سیاق، جرح و تعديل خاصی پیدا می‌کند و به شکل تفاوت معنایی تبلور می‌یابد. تغییر معنا به دو صورت ممکن است اتفاق بیافتد. گاهی معنای یک واژه تدریجیاً و در طی زمان تغییر می‌یابد، اما گاهی یک واژه در یک زمان واحد و بنا بر سیاق‌های متفاوت، معنای مختلفی را به خود می‌گیرد.

پیش‌نمونهٔ مصداقی «وحی» همان وحی نبوی است که در قالب ارتباط خداوند با انبیاء شکل گرفته و طی آن خداوند مفاهیمی را به روشی رمزگونه به نبی منتقل می‌کند. آنچه در فرهنگ و میان مردم شناخته‌شده‌تر است، همین معنا از وحی است.

از رهگذر مقوله‌بندی وحی می‌توان درجات و مراتب متفاوتی برای وحی تصویر کرد. بسیاری از خلطهایی که در مفهوم وحی صورت پذیرفته است عدم توجه به سطوح و درجات معنایی واژه «وحی» است. وحی در کاربرد قرآنی خود دارای یک معناست (انتقال معنا) که به نحو مشکک در سطوح متفاوتی مقوله‌بندی می‌گردد. کاربردهای گوناگون «وحی» را باید در طول یک‌دیگر قرار داد؛ نه در عرض هم. این چیش به معنای نشان دادن اختلاف مراتب وحی است.

بر اساس پیش‌نمونهٔ وحی و بررسی واژگان، وحی دارای دو مرتبه است: مرتبه کلام الهی و مرتبه کتاب الهی. وحی، دارای مراحل و پیچیدگی‌هایی است؛ وحی در مرتبه اول ارتباطی کلامی (به معنای عام) میان خداوند و نبی است و در مرتبه بعد، بخشی از این ارتباط کلامی به صورت مکتوب درآمده و به متن تبدیل شده است. برخی واژگان پیرامون وحی که توضیح آن‌ها

گذشت، تنها ناظر بر بخشی از این مراحل و پیچیدگی‌ها هستند. اکثر استعمال واژه نزول، ناظر به بخش مکتوب وحی هستند که در مورد کتب آسمانی به کار رفته‌اند که افاده فرو فرستادن توأمان لفظ و معنا را می‌نمایند. واژه جعل، تلاوت، قرائت و ترتیل نیز از جمله واژگانی هستند که به مرحله وحی مکتوب و کتاب الهی مرتبط هستند؛ هنگامی که بیان شده و خوانده شوند. واژه «رؤیت» نیز بیشتر به ابزار و روش تحصیل «وحی» اشاره دارد.

برخی دیگر از واژگانی که بدان‌ها اشاره شد، به مرتبه وحی شفاهی مرتبط هستند؛ به طوری که خداوند نبی را ندا می‌دهد و او را مخاطب کلام خود قرار می‌دهد و در فضای شاهدانه با نبی سخن می‌گوید. واژگانی مانند القاء، تکلیم، ایتاء علم و ... به این مرتبه از ارتباط اشاره دارند.

واژه «وحی» با توجه به موارد کاربرد و نیز متعلقاتش، تمامی مراحل را در بر می‌گیرد؛ هم مرحله تخاطب شفاهی را پوشش می‌دهد و هم مرحله تخاطب کتبی و مکتوب را و هم متضمن وحی لفظی و واژگانی است که همراه با معنا القاء می‌شوند.

واژگان قرآنی	مفهوم‌بندی وحی	مرتبه
تكلیم، تعلیم (ایتاء و جاء)، القاء، نداء، رؤیت	وحی شفاهی	کلام
قرائت، تلاوت، ترتیل، نزول، جعل	وحی مکتوب	کتاب

شکل ۲. مقوله‌بندی واژگان مربوط به وحی

آنچه میان تمامی واژگان مرتبط با وحی، مشترک است آن است که همگی از یک الگوی واحد پیروی می‌کنند؛ به طوری که در تمامی آنها نقش فعال ارتباطگر از آن خداوند است، یعنی خداوند امری را بر نبی می‌فرستد و نبی آن را دریافت می‌نماید. در تمامی این واژگان، مهبط ارتباط، قلب نبی است که ظرف معارف الهی قرار می‌گیرد.

### جمع‌بندی

خداوند متعال برای بیان ارتباط خود با انبیاء از واژگان گوناگونی -در قرآن کریم- استفاده کرده است. اصلی‌ترین این واژگان، واژه «وحی» است. از این‌رو، این واژه حائز ملاک‌های پیش

نمونگی است. واژگانی که در باب ارتباط خداوند با انبیاء به کار رفته‌اند؛ در دو دستهٔ کلی قابل مقوله‌بندی هستند: ۱) دسته‌ای از واژگان که به مرتبهٔ وحی شفاهی مرتبط هستند و بیانگر تخطاب خداوند با نبی و برقراری ارتباطی زنده هستند؛ ۲) دسته‌ای دیگر به مرتبهٔ وحی مکتوب مرتبط هستند و به مرحله‌ای بعد از وحی شفاهی اشاره دارند؛ مرتبه‌ای که کلام الهی به صورت مکتوب درآمده است. در تمامی این کاربردها، خداوند متعال فاعل ارتباط و نبیٰ گیرندهٔ معارف از جانب پروردگار است.

### پیش‌نمونه: وحی

مرتبه کلام الله	مرتبه کلام الله
قرائت	تكلیم
تلاوت	تعلیم (ایباء و جاء)
ترتیل	نداء
نزول	القاء
جعل	رؤیت



۱۶۰

و فصلنامه کلام اهل بیت (ع) ● شماره ۴ ● پیروز و سنتان ۹۳

### فهرست منابع

\* قرآن کریم.

- ابن‌فارس، احمد. (۱۴۲۰ق). معجم مقاييس اللغة. بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن‌منظور، محمدين مكرم. (۱۴۰۰ق). لسان العرب. بيروت: دار الصادر.
- خوري، سعيد. (۱۴۰۳ق). اقرب الموارد. قم: مكتبه آية الله العظمى مرعشى.
- رازى، فخرالدین. (۱۴۲۰ق). مفاتيح الغيب (التفسير الكبير). بيروت: دار احياء التراث العربي.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۴ق). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی؛ نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: انتشارات سمت.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد. (۱۳۸۳ق). المفردات في غريب القرآن. (تحقيق: سید غلام‌رضا



- خسروی حسینی). تهران: انتشارات مرتضوی.
- زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. (تحقيق: علی شیری). بیروت: دارالفکر.
- زیترن، میشائل. (۱۳۸۲). کارآئی معنی‌شناسی نظری پیش‌نمونه بنیاد. (ترجمه: آریتا افراشی). تهران: فصلنامه هنر.
- شريعی، غلام محمد. (۱۳۹۰). معنی‌شناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن. *فصلنامه قرآن* شناخت. ۱۵۵-۱۲۷(۱).
- علمایی، نسیله؛ لطفی، مهدی. (۱۳۹۴). حوزه مفهومی رؤیت در قرآن کریم. *فصلنامه مطالعات فرقائی*. ۲۲(۶)، ص ۸۵-۱۰۱.
- فعالی، محمد تقی. (۱۳۹۴). *معرفت‌شناسی در قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۶). استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۷). *وحی و افعال گفتاری*. قم: کتاب طه.

- Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar: Volume I: Theoretical Prerequisites* (1st edition). Stanford University Press.
- Rosch, E. (1978). *Principles of Categorization*. Berkeley: University of California..